

## نقش ایمان و کفر در سعادت و شقاوت انسان\*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح

### چکیده

سعادت حقیقی انسان در گرو ایمان و عمل صالح است. اگر انسان ایمان داشته باشد، اعمالش پذیرفته می‌شود، در غیر این صورت، از سعادت اخروی محروم خواهد بود. دلبستگی به زندگی دنیایی موجب می‌شود که انسان نعمت‌های خدا را محدود به نعمت‌های مادی ببیند. از این رو، وقتی به نعمتی می‌رسد می‌پندارد خدا به او عنایت کرده، اما وقتی از آن محروم می‌شود، می‌پندارد که مورد بی‌مهری خدا قرار گرفته است. این در حالی است که نعمت‌های معنوی از جمله ایمان به ولایت و معرفت و محبت، نعمت‌های اصلی خدای متعال هستند و با نعمت‌های مادی قابل قیاس نیستند. در روایات، حرمت مؤمن از حرمت کعبه، بلکه بسی بیشتر شمرده شده است. همچنین سرکشی از مؤمن و عبادت آنان اجر و قرب فراوانی دارد.

کلیدواژه‌ها: سعادت، مؤمن، ایمان، ولایت، کفر، شقاوت.

یکی از ضروری‌ترین آموزه‌های اسلامی این است که سعادت حقیقی انسان در پرتو ایمان حاصل می‌شود. لازمه ایمان انجام اعمال صالح است. هر قدر ایمان انسان قوی‌تر و راسخ‌تر شود، اعمال او صالح‌تر و شایسته‌تر خواهد بود. در مقابل، هر قدر ایمان انسان ضعیف‌تر شود، کمتر اعمال صالح انجام می‌دهد و بیشتر دچار گناه می‌شود. ما در مباحث گذشته درباره این مطلب سخن گفته‌ایم و با استفاده از آیه‌های قرآن چستی ایمان و مراتب و لوازم آن را تبیین کرده‌ایم. مجموعه‌ای از آن مباحث که با عنوان شرح «اوصاف عباد الرحمن» در سوره فرقان سامان گرفت، در کتاب **رستگاران** گرد آمده است. از آن آیه‌های نورانی برداشت کردیم که اگر انسان ایمان داشته باشد، اعمالش پذیرفته می‌شود و به سعادت ابدی دست می‌یابد. اما اگر کسی ایمان نداشته باشد، هر چند کارهای خیر و به‌ظاهر مهم انجام دهد، در همین دنیا به پاداش خود می‌رسد. او در برابر کارهای خیری که انجام داده، نعمت‌های دنیوی دریافت می‌کند، اما در حیات ابدی که حیات حقیقی انسان است، از سعادت محروم خواهد بود. بنابر آیات فراوانی از قرآن، انسان در پرتو ایمان و عمل صالح به سعادت دست می‌یابد. در یکی از آن آیه‌ها، خداوند می‌فرماید: ﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ﴾ (انشقاق: ۲۵)؛ مگر آنان که ایمان آورده و کارهای نیک و شایسته کرده‌اند که ایشان را مزد بی‌پایان [یابی منت] است.

در مقابل، برخی آیه‌ها دلالت دارند که اگر انسان ایمان نداشت و کفر ورزید، در آخرت نتیجه‌ای از اعمال خوبی که انجام می‌دهد به دست نخواهد آورد. مانند: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا يَرْبَّهُمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَّا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلٰى شَيْءٍ ذٰلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ﴾ (ابراهیم: ۱۸)؛ داستان آنان که به پروردگارشان

کافر شدند [این است که] کردارشان چون خاکستری است که بادی سخت در روزی تندباد بر آن بوزد که به هیچ چیز از آنچه کرده‌اند، دست نتواند یافت. این است آن گمراهی دور [از حق].

در آیات دیگر خداوند می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ أَوْ كظلماتٍ في بحرٍ لُّجِّيٍّ يَعْشَاهُ موجٌ مِّن فَوْقِهِ موجٌ مِّن فَوْقِهِ سحابٌ ظلماتٌ بعضها فوق بعضٍ إذا أخرج يده لم يكد يراها ومن لم يجعل الله له نورا فما له من نورٍ﴾ (نور: ۳۹-۴۰)؛ و کسانی که کافر شدند، کردارهایشان [که به پندارشان نیکوست] چون سرابی است در بیابانی هموار که تشنه، آن را آب پندارد، تا چون بدانجا رسد، او چیزی نیابد و خدای را نزد آن یابد که حساب [کیفر] را تمام بدهد و خداوند شتابنده در حساب است؛ یا مانند تاریکی‌هایی است در دریایی ژرف که پیوسته موجی آن را بپوشاند و بالای آن موجی دیگر است و بر فراز آن ابری [تیره تاریکی‌هایی است روی یکدیگر (تاریکی شب و تاریکی دریا و تاریکی ابر)]. گاهی که دست خویش بیرون آرد، نتواند که ببیندش و هر که را خدا نوری نداده، او را هیچ نوری نیست.

در این دو آیه نورانی، دو تشبیه درباره اعمال نافرمان کافر آمده است. در آیه نخست، کافر به تشنه‌ای تشبیه شده که در بیابانی گرفتار گشته و در پی آب می‌گردد. از دور سرابی می‌بیند و به خیال آن باشتاب به سویش می‌رود تا آبی برگردد و بنوشد؛ اما وقتی به آنجا می‌رسد، آبی نمی‌یابد. در برابر، خداوند را حاضر می‌یابد که به اعمالش رسیدگی می‌کند و او را کیفر می‌دهد. آیه یادشده از آن حکایت دارد که کافران و کسانی که به مخالفت با دستوره‌های خداوند برخاسته‌اند، در زندگی به دنبال

نَصِيبٍ ﴿ (شوری: ۲۰)؛ هر که کشت (ثواب) آن جهان خواهد، برای او در کشتش می‌افزاییم، و هر که کشت این جهان خواهد به وی از آن می‌دهیم و در آن جهان هیچ بهره‌ای ندارد.

### اهمیت شناخت جایگاه ایمان و صفات انسانی در روایات

بایسته است که ما جایگاه ایمان و عمل صالح و صفات ارزشمند انسانی را در روایات بشناسیم. مراجعه به روایات و مرور آنها برای شناخت این مفاهیم متعالی چند فایده دارد: نخست آنکه شکر نعمت ولایت به‌شمار می‌آید؛ چون نخستین مرتبه شکر هر نعمت، استفاده از آن است و برای ما که ولایت و معارف اهل‌بیت علیهم‌السلام را نعمتی بزرگ برای خود می‌دانیم، نخستین مرحله قدردانی از این نعمت بزرگ، آشنایی با آن است. استفاده نکردن از سخنان نورانی اهل‌بیت علیهم‌السلام، درحالی‌که بدان‌ها دسترس داریم، جفا به ایشان است. موجب شرمندگی است که اهل مطالعه، اغلب اوقاتشان را برای خواندن گفتار دیگران و حتی سخنان دشمنان اهل‌بیت علیهم‌السلام صرف می‌کنند و به مآثر و معارف اهل‌بیت علیهم‌السلام نمی‌پردازند؛

دوم، در این دوران که امواج انحرافات فکری از طریق اینترنت، تلویزیون، امواج رادیویی و سایر رسانه‌ها به جوامع اسلامی هجوم آورده‌اند و باورها، معارف و ارزش‌های ما در معرض حمله شیاطین‌اند، انسان باید پناهگاهی داشته باشد تا در سایه آن از خطر انحرافات مصون بماند؛ سلاحی که به‌وسیله آن با شیاطین فکری مقابله کند، و چه عروءة‌الوئقی و سلاحی محکم‌تر و قوی‌تر از سخنان اهل‌بیت علیهم‌السلام؟! بی‌شک ما در پرتو معارف اهل‌بیت علیهم‌السلام و شناخت آنها می‌توانیم از آسیب‌ها و انحرافات فکری و فرهنگی مصون بمانیم؛

سعادت می‌گردند، اما در پایان زندگی درمی‌یابند که بهره‌ای از سعادت و نیک‌فرجامی ندارند و دستشان از اعمال شایسته خالی است. در برابر، توشه‌ای از اعمال زشت و پلید فراهم آورده‌اند که به‌سبب آن باید کیفر و عذاب الهی دریافت کنند.

هرچه دریا ژرف‌تر باشد، نور کمتری به اعماقش نفوذ می‌کند. حال اگر امواجی متراکم در سطح دریا پدید آید، تاریکی محض اعماق آن را فرامی‌گیرد. خداوند متعال در آیه دوم، کافر را به کسی تشبیه می‌کند که در اعماق دریایی ژرف قرار گرفته و در سطح آن دریا نیز طبقاتی از امواج سهمگین پدید آمده است. در نتیجه، او در تاریکی مطلق قرار گرفته و هیچ بهره‌ای از نور و روشنایی ندارد؛ چنان‌که حتی دستش را نمی‌بیند. در پایان آیه خداوند در تعلیل اینکه کافر در تاریکی محض گرفتار است، می‌فرماید: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُّورٍ﴾؛ و هر که را خدا نوری نداده، او را هیچ نوری نیست؛ یعنی مبدأ نور هدایت، خداوند است که انسان در سایه ایمان به او از هدایتش بهره‌مند می‌شود. اما کافر، تاریکی محض است و کسی که به خداوند کافر است و بهره‌ای از ایمان ندارد، به تاریکی شقاوت و کفر گرفتار گردیده و همه روزنه‌های نور هدایت و سعادت به روی او بسته شده است.

یکی از محکومات قرآن و از ضروریات همه ادیان الهی این است که سعادت حقیقی انسان در آخرت به دست می‌آید و این سعادت، در گرو ایمان به خدا و اعمال صالحی حاصل می‌شود که در ایمان به خداوند ریشه دارد. اگر انسان بی‌ایمانی کار پسندیده و خیری انجام دهد، در همین دنیا پاداش آن را دریافت می‌کند و در جهان آخرت چیزی به دست نمی‌آورد. چنان‌که خداوند می‌فرماید: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ

### ایمان و ولایت؛ سرآمد نعمت‌های خداوند

انسان دل‌باخته دنیا داده‌های مادی را نعمت‌های خدا می‌داند، اما ایمان، ولایت، معرفت و محبت به خداوند و اهل‌بیت علیهم‌السلام را نعمت نمی‌داند. درحالی‌که نعمت‌های اصلی خداوند آنهاست و با نعمت‌های مادی قیاس‌پذیر نیستند. اگر همه نعمت‌های مادی را که از آغاز آفرینش تا پایان آن در اختیار آدمیان قرار گرفته در یک کفه ترازو قرار دهند و اندکی از معرفت خدا و محبت به اهل‌بیت علیهم‌السلام را در کفه دیگر آن، کفه معرفت خدا و محبت به اهل‌بیت علیهم‌السلام سنگین‌تر خواهد بود. ارزش امور معنوی، بسیار بیشتر و فراتر از امور مادی است. اگر انسان برخوردار از ایمان بداند که خداوند چه گوهر بی‌همتایی به او عنایت کرده، از دست دادن همه نعمت‌های دنیا نیز او را ناراحت نمی‌کند.

گاهی انسان با دلیل عقلی یا دلیل‌های مبتنی بر برخی آیات و روایات می‌پذیرد که هدایت الهی و ایمان از شمار نعمت‌های خداست، اما در عمل، آنها را جدی نمی‌گیرد. تنها امکانات مادی مانند ثروت، مسکن و همسر را نعمت‌های اصلی خدا می‌داند و هدایت و ایمان را در زمره امور فرعی می‌شمارد. درحالی‌که آنها از اساسی‌ترین و مهم‌ترین نعمت‌های خداوندند و ما همان‌گونه که در قبال سلامت و نعمت‌های مادی، خداوند را شکر می‌گوییم، باید به پاس هدایت و ایمانی که خداوند به ما بخشیده نیز خداوند را سپاس‌گزاریم. گرچه باور عظمت نعمت هدایت و محبت و ولایت اهل‌بیت علیهم‌السلام دشوار و التزام عملی به چنین باوری دشوارتر است، ما باید در دستیابی به چنین باوری بکوشیم و با مطالعه آیات و روایات، ارزش و عظمت ایمان، تقوا، محبت و ولایت اهل‌بیت علیهم‌السلام را درک کنیم. در روایت آمده است: «إِنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَى سَيِّدِنَا الصَّادِقِ علیه‌السلام فَشَكَا إِلَيْهِ الْفَقْرَ. فَقَالَ:

سوم، عوامل گوناگونی چون جاذبه‌های طبیعی، عوامل اجتماعی و شیاطین جن و انس، همواره انسان را به سوی لذایذ و جاذبه‌های مادی مانند خوراک، مسکن، همسر و پست و مقام می‌خوانند و به وی القا می‌کنند که مطلوب حقیقی، این امورند. از این رو، گاهی انسان باور نمی‌کند که وراثت این ارزش‌های مادی، ارزش‌های دیگری نیز وجود دارد. حتی هنگامی که از ارزش‌های معنوی سخن می‌گوید، در دل، به پول و دیگر امکانات مادی وابسته است. از این رو، خداوند متعال فرمود: ﴿زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النُّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ﴾ [والتحرُّبِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ] (آل‌عمران: ۱۴)؛ دوستی خواستنی‌ها از [گوناگون زنان و پسران و مال‌های گردآورده و برهم‌نهادده از زر و از سیم و اسبان نشان‌دار و چهارپایان و [شتران و گاوان و گوسفندان مردم] کشت (کشتزار و باغ و بوستان)، در نظر آراسته شده. اینها برخورداری زندگی این جهان است و سرانجام نیک نزد خداست.

دل‌بستگی به مادیات و لذایذ دنیوی موجب می‌شود که انسان داده‌های خدا را به نعمت‌های مادی، محدود بداند. از این رو، وقتی مال و ثروت و سایر امکانات مادی در اختیارش قرار می‌گیرد، می‌پندارد که خدا به او عنایت داشته و وقتی از آنها محروم می‌شود، می‌پندارد که خداوند به او بی‌مهری کرده است: ﴿فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ﴾ (فجر: ۱۵-۱۶)؛ اما آدمی، آن‌گاه که پروردگارش او را بیازماید و گرمی دارد و نعمتش دهد، گوید: پروردگرم مرا گرمی داشت؛ اما چون او را بیازماید و روزی‌اش را بر او تنگ سازد، گوید: پروردگرم مرا خوار و زبون کرد.

وَرَسُولُهُ لَا يَلْتَكُمُ مِّنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿حجرات: ۱۴﴾؛ بادیه‌نشینان گفتند: ایمان آوردیم. بگو ایمان نیاورده‌اید، بلکه بگوئید اسلام آوردیم (به زبان تسلیم شدیم) و هنوز ایمان در دل‌هایتان در نیامده است؛ و اگر خدا و پیامبرش را فرمان برید، از [پاداش] کردارهای شما چیزی نکاهد. همانا خدا آمرزگار و مهربان است.

### عظمت ایمان و مؤمن در روایات

افزون بر قرآن، در کتاب‌های روایی نیز روایت‌های فراوانی درباره ماهیت ایمان و ویژگی‌های مؤمن و شیعه آمده و این روایات در اصول کافی که به حق کتابی متقن و معتمد است و چینش مباحث و مطالب آن از نظمی دقیق و عالمانه برخوردار است، در بحث ایمان و کفر مطرح شده است. همچنین برخی از جلد‌های بحارالانوار که به موضوع ایمان و کفر اختصاص یافته است، درباره ایمان و مؤمن و ویژگی‌های شیعه سخن می‌گویند. همچنین از هزار سال پیش تاکنون، علمای بزرگ کتاب‌های فراوانی در این زمینه نگاشته‌اند و به بررسی روایات مرتبط با این موضوع همت گماشته‌اند. در برخی روایات آمده که ایمان از چنان عظمتی برخوردار است که حقیقت آن را نمی‌توان شناسایی کرد؛ چنان‌که کنه و ذات خداوند را نمی‌توان شناخت و همگان در این مسئله هم‌نظرند که کنه و ارزش واقعی ایمان و مؤمن را نیز نمی‌توان شناسایی کرد. از جمله در روایتی آمده است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «لَا يَقْدِرُ الْخَلَائِقُ عَلَى كُنْهِ صِفَةِ اللَّهِ فَكَمَا لَا يَقْدِرُ عَلَى كُنْهِ صِفَةِ اللَّهِ فَكَذَلِكَ لَا يَقْدِرُ عَلَى كُنْهِ صِفَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَكَمَا لَا يَقْدِرُ عَلَى كُنْهِ صِفَةِ الْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَكَذَلِكَ لَا يَقْدِرُ عَلَى كُنْهِ صِفَةِ الْمُؤْمِنِ» (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۶۷، ب ۱، ص ۶۵)؛ بندگان

لَيْسَ الْأَمْرُ كَمَا ذَكَرْتَ وَمَا أَعْرَفُكَ فَقِيرًا. قَالَ: وَاللَّهِ يَا سَيِّدِي مَا اشْتَبَهْتَ وَذَكَرَ مِنَ الْفَقْرِ قِطْعَةً وَالصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُكَذِّبُهُ إِلَى أَنْ قَالَ: خَيْرُنِي لَوْ أُعْطِيتَ بِالْبَرَاءَةِ مِثْلًا مِائَةَ دِينَارٍ كُنْتَ تَأْخُذُ؟ قَالَ: لَا. إِلَى أَنْ ذَكَرَ أُلُوفَ دَنَانِيرٍ وَالرَّجُلُ يَحْلِفُ أَنَّهُ لَا يَفْعَلُ. فَقَالَ لَهُ: مَنْ مَعَهُ سِلْعَةٌ يُعْطَى هَذَا الْمَالَ لَا يَبِيعُهَا هُوَ فَقِيرٌ؟» (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۶۷، ب ۷، ص ۱۴۷)؛ مردی نزد امام صادق علیه السلام آمد و از فقر نزد آن حضرت شکایت کرد. پس حضرت فرمود: مطلب چنان نیست که تو گفتی و من تو را فقیر نمی‌شناسم. گفت: ای آقای من، به خدا سوگند که امر بر شما آشکار نگشته و شمه‌ای از فقر خود را بازگفت. اما امام صادق علیه السلام او را تکذیب می‌کردند تا آنکه به او فرمودند: به من بگو آیا حاضری صد دینار بگیری تا از ما برائت بجویی؟ آن مرد سوگند خورد، نه. حضرت تا هزاران دینار فرمود و آن شخص سوگند می‌خورد، نه. حضرت فرمود: آیا کسی که متاعی با خود دارد که با این همه پول مبادله نمی‌کند، فقیر است؟ ما باید خداوند را شکر گوئیم که نعمت ایمان و ولایت را در پرتو تربیت پدر و مادر به ما ارزانی داشت. سپس آن را با آموزه‌های معلمان و استادان و الامقام تقویت کرد و مستحکم ساخت. ما باید قدردان زحمات آن بزرگواران باشیم و از خداوند بخواهیم که به آنان جزای خیر دهد؛ زیرا با تعلیم و تربیت خود موجب شدند ما از چنین سرمایه عظیمی برخوردار شویم؛ سرمایه‌ای که برای دست یافتن به آن کوشش چشمگیری نکردیم و به آسانی در اختیار ما قرار گرفت. البته ما باید بدانیم که همه کس لیاقت برخوردار از ایمان را ندارد و معلوم نیست هر کس ادعای ایمان دارد، از آن برخوردار باشد؛ چه آنکه در صدر اسلام نیز برخی ادعای ایمان داشتند، اما از آن بهره‌مند نبودند: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ

وَجَعَلْتُ لَهُ مِنْ إِيْمَانِهِ أَنْسَاءً لَا يَحْتَجُّ مَعَهُ إِلَى أَحَدٍ» (همان، ص ۶۶، ح ۲۳)؛ خداوند تبارک و تعالی فرمود: در هیچ کاری که انجامش به دست من است مردد نشدم؛ مانند تردیدی که در مر بنده مؤمنم دارم. من دیدار او را دوست دارم و او مر را نمی‌خواهد، پس مر را از او برمی‌گردانم. به راستی که اگر در زمین، جز یک بنده مؤمن نبود، به همو بسنده می‌کردم و از ایمانش برای او همدمی قرار می‌دادم که با وجود آن به هیچ‌کس نیازمند نباشد.

در یکی از دعاهایی که مستحب است پس از هر نماز خوانده شود نیز آمده است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ إِنَّ رَسُولَكَ الصَّادِقَ الْمُصَدِّقَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: إِنَّكَ قُلْتَ مَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدَّدِي فِي قَبْضِ رُوحِ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَأَنَا أَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ» (نوری طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۷۸، ح ۱۱)؛ خداوند، بر محمد و آل او درود فرست. خداوند، رسول راست‌گویت خبر داده که تو فرموده‌ای: در هیچ کاری که انجامش تنها به دست من است مردد نشدم، مانند تردیدی که در مر بنده مؤمنم دارم. او مر را نمی‌خواهد و من نیز آزرده شدنش را نمی‌خواهم.

«تردد» به معنای شک و دودلی است. محال است که خداوند به چیزی شک و تردید داشته باشد. از این رو، باید تردد خداوند در روایت و دعا به گونه‌ای توجیه شود که معنای دودلی و شک ندهد. بزرگان درباره تردد خداوند در برخی از روایات توجیه‌هایی کرده‌اند. حاصل آنکه تردد خداوند در جایی متصور است که مصلحت فعل با مصلحت ترک مساوی است. از این جهت، هیچ‌یک از فعل و ترک بر دیگری برتری ندارد. تردید خداوند درباره قبض روح مؤمن بدین معناست که مصلحت قبض روح مؤمن و لقای او با خداوند، مساوی با مصلحت زنده داشتن و تداوم زندگی اوست. البته مؤمن از آن جهت دوست دارد زنده

نمی‌توانند به ژرفای صفات خداوند راه یابند؛ و همان‌گونه که نمی‌توانند از ژرفای صفات خداوند آگاهی یابند، نمی‌توانند به ژرفای وصف رسول خدا ﷺ راه یابند؛ و همچنان که نمی‌توانند به ژرفای وصف رسول خدا ﷺ دست یابند، نمی‌توانند از ژرفای وصف امام آگاه شوند؛ و چنان که نمی‌توانند به ژرفای وصف امام برسند، نمی‌توانند ژرفای وصف مؤمن را بشناسند.

همچنین در روایتی دیگر، امام صادق عليه السلام درباره عظمت و مقام عالی مؤمن می‌فرماید: «الْمُؤْمِنُ أَعْظَمُ حُرْمَةً مِنَ الْكَعْبَةِ» (همان، ص ۷۱، ح ۳۵)؛ حرمت مؤمن، بزرگتر از حرمت کعبه است.

در روایتی دیگر آمده است که رسول خدا ﷺ به کعبه نگریست و فرمود: «مَرَّ حَبَابًا بِالْبَيْتِ مَا أَعْظَمَكَ وَأَعْظَمَ حُرْمَتَكَ عَلَى اللَّهِ وَاللَّهُ لِلْمُؤْمِنِ أَعْظَمَ حُرْمَةً مِنْكَ لِأَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مِنْكَ وَاحِدَةً وَمِنَ الْمُؤْمِنِ ثَلَاثَةً مَالَهُ وَدَمَهُ وَأَنْ يُظَنَّ بِهِ ظَنُّ السَّوْءِ» (همان، ح ۳۹)؛ مرحبا به خانه خدا، وه که چه بزرگواری و بزر است حرمتت نزد خدا. به خدا سوگند که حرمت مؤمن از حرمت تو بزرگتر است؛ زیرا خداوند به تو یک حرمت داده و به مؤمن سه حرمت ارزانی داشته است: در مالش و خونسش و در اینکه به او گمان بد ببرند.

### نسبت دادن تردید به خداوند در مورد قبض روح مؤمن!

بنابر مضمون برخی روایات خداوند می‌فرماید: من در انجام افعال تردید ندارم، اما در قبض روح بنده مؤمن خود تردید دارم. در یکی از این روایات، ابو حمزه ثمالی از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند: «قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: مَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدَّدِي عَلَيَّ الْمُؤْمِنِ لِأَنِّي أَحِبُّ لِقَاءَهُ وَيَكْرَهُ الْمَوْتَ فَأَزْوِيهِ عَنْهُ وَلَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَاحِدٌ لَا كَتَفَيْتُ بِهِ عَنْ جَمِيعِ خَلْقِي

انس پیدا کند و احساس تنهایی و وحشت نکند و با وجود آن ایمان، به دیگر انسان‌ها نیازی نداشته باشد: «وَجَعَلْتُ لَهُ مِنْ إِيْمَانِهِ أُسًّا لَا يَحْتَاجُ مَعَهُ إِلَى أَحَدٍ».

### فضیلت عبادت مؤمن

در روایتی دیگر اسحاق بن جعفر از برادرش، امام موسی کاظم علیه السلام و آن حضرت از پدرانشان و آنان از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره عظمت و منزلت انسان مؤمن نقل می‌کنند: «يُعَيِّرُ اللَّهُ عَبْدًا مِنْ عِبَادِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَقُولُ عَبْدِي مَا مَنَعَكَ إِذْ مَرَّضْتُ أَنْ تَعُوذَنِي؟ فَيَقُولُ: سُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ أَنْتَ رَبُّ الْعِبَادِ لَا تَأْلَمُ وَلَا تَمْرُضُ. فَيَقُولُ: مَرَضَ أَخْوَكَ الْمُؤْمِنُ فَلَمْ تَعُدَّهُ وَعَزَّيْتِي وَجَلَالِي لَوْ عُدَّتُهُ لَوْ جَدَّتِي عِنْدَهُ ثُمَّ لَتَكْفَلْتُ بِحَوَائِجِكَ فَفَضِيئُهَا لَكَ وَذَلِكَ مِنْ كِرَامَةِ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ وَأَنَا الرَّحْمَانُ الرَّحِيمُ» (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۶۷، ص ۶۹-۷۰، ح ۲۸)؛ خداوند متعالی در روز رستاخیز، بنده‌ای از بندگان خود را سرزنش می‌کند و می‌گوید: وقتی که من بیمار شدم، چرا به عبادت نیامدی؟ می‌گوید: خداوندا، تو پروردگار بندگان هستی و بیمار و دردمند نمی‌شوی. خداوند می‌فرماید: برادر مؤمن بیمار شد و تو از او عبادت نکردی. به عزت و جلالم سوگند، اگر به عبادت او می‌رفتی، مرا در آنجا می‌یافتی و سپس نیازمندی‌های تو را برطرف می‌کردم، و این به سبب شرافت و اعتبار بنده مؤمن نزد من است و من بخشنده و مهربانم. در تعبیر سرزنش و نکوهش کردن خداوند نکته لطیفی نهفته است: بندگان مؤمن خدا بیش از نگرانی از عذاب خداوند و جهنم، نگران سرزنش و بی‌مهری اویند. برای آنان حرمان از مهر الهی، از تحمل عذاب الهی سخت‌تر است. چنان‌که شخصی، یکی از بزرگان را پس از مرگش در خواب می‌بیند و از آن بزرگ می‌پرسد: پس از مرگت با تو چه معامله‌ای کردند؟ او که با کوله‌باری سرشار

بماند که بیشتر به خداوند تقرب جوید و مراحل تعالی و کمال بیشتری را طی کند؛ وگرنه مر را نیز از آن جنبه که دیدار با خداست دوست می‌دارد. اما سرانجام خداوند میل و خواست بنده مؤمن را بر خواست خود مقدم می‌دارد و مر را از او دور می‌سازد. بنابر برخی روایات، دچار شدن به بیماری‌ها و ضعف در دوران پیری برای آن است که انسان کم‌کم از دنیا دل بکند و بفهمد که دنیا ماندگار نیست و نباید به آن دل بست و به مر راضی شود.

حکمت آفرینش عالم، از جمله انسان، ظهور رحمت الهی است و مرتبه اتم و اکمل رحمت الهی در بهشت و قیامت ظهور می‌یابد. ظرف آن نیز انسان مؤمن است و تا انسان آفریده نشود و به صفت ایمان آراسته نگردد، زمینه‌ای برای ظهور رحمت و ویژه الهی فراهم نمی‌شود. آن‌گاه با وجود تنها یک انسان مؤمن ظرفیت برای دریافت آن رحمت متعالی الهی فراهم آمده و نیز هدف از آفرینش انسان که ظهور رحمت و ویژه خداوند است حاصل گشته است. از این رو خداوند می‌فرماید: «اگر در زمین جز یک بنده مؤمن نبود، به او از همه آفریدگانم بی‌نیاز بودم»؛ چون با وجود این بنده مؤمن، هدف از آفرینش حاصل شده است. ممکن است این شبهه به ذهن ما راه یابد که اگر تنها یک بنده مؤمن روی زمین وجود می‌داشت، او از تنهایی و نبود کسی که با او انس گیرد رنج می‌برد و دچار وحشت می‌شد. این شبهه از آن جهت رخ می‌دهد که ما حال بنده مؤمن خدا را با حال خودمان مقایسه می‌کنیم که وقتی در خانه و یا در بیابان و جایی دیگر تنهایم و کسی نیست که با او انس بگیریم و با وجود او آرامش یابیم، ناراحت و وحشت‌زده می‌شویم. پس می‌پنداریم که اگر بنده مؤمن خدا نیز روی زمین تنها می‌ماند، چنین حالی داشت. خداوند برای دفع این شبهه می‌فرماید: من ایمان آن بنده را مونسش قرار می‌دهم تا در جوارش آرامش یابد و با آن

می‌کنم، و با او خویشاوندی و نسبتی نزدیک‌تر از رابطه‌ی مسلمانی ندارم. فرشته به او گفت: من فرستاده‌ی خدا به سویت هستم. او به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: تو به ارزانی‌ات [در واقع] زیارت من آمده‌ای و اینک بهشت را کردم و تو را به سبب این پیوند و دوستی با او که برای من است، از آتش دوزخ آسوده ساختم.

#### منابع .....

- \* این مقاله قلمی شده‌ی درس اخلاق علّامه مصباح برای طلاب علوم دینی در دفتر مقام معظم رهبری در قم می‌باشد.  
طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۸۵ق، مشکاة الانوار فی غرر الاخبار، نجف، الحیدریه.  
مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۶ق، بحار الانوار، تهران، المكتبة الاسلامیه.  
نوری طبرسی، میرزا حسین، ۱۴۰۸ق، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل‌البیت.

از عمل صالح به دیار باقی رفته بود و در برزخ از رحمت الهی بهره‌مند بود، تنها ناراحتی‌اش این بود که از او گله کرده‌اند: چرا در فلان مجلس فلان سخن را گفتی. در روایت بالا نیز، آن بنده گناهی مرتکب نشده بود که به او وعده‌ی عذاب دهند، اما چون فضیلت و عمل مستحبی را ترک کرده و به عیادت بنده‌ی مؤمنی نرفته بود، خداوند او را سرزنش می‌کند و این سرزنش خداوند، او را سخت نگران و ناراحت می‌کند. شاید عذر او این بوده که مشغله‌ها و گرفتاری‌ها مرا از عیادت برادر مؤمنی بازداشت. از این رو، خداوند می‌فرماید: اگر به عیادت آن بیمار می‌رفتی، من خود نیازهای تو را برطرف می‌کردم و در برابر عیادت تو از او، من در پی رفع گرفتاری‌هایت برمی‌آمدم. پس نباید گرفتاری‌های دنیوی، ما را از انجام فضیلت‌های بزرگ بازدارد.

همچنین در روایتی رسول خدا ﷺ درباره‌ی اهمیت زیارت و سرکشی به برادران ایمانی می‌فرماید: «إِنَّ مَلِكًا لَيَمِي رَجُلًا قَائِمًا عَلَى بَابِ دَارٍ. فَقَالَ لَهُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ مَا حَاجَتُكَ فِي هَذِهِ الدَّارِ؟ فَقَالَ: أَخٌ لِي فِيهَا أَرَدْتُ أَنْ أُسَلِّمَ عَلَيْهِ. فَقَالَ: بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ رَجْمٌ مَاسَّةٌ أَوْ نَزَعَتِكَ إِلَيْهِ حَاجَةٌ؟ فَقَالَ: مَا لِي إِلَيْهِ حَاجَةٌ غَيْرَ أَنْيْ أَتَعَهَّدُهُ فِي اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَلَا بَيْنِي وَبَيْنَهُ رَجْمٌ مَاسَّةٌ أَقْرَبُ مِنَ الْإِسْلَامِ. فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكَ وَهُوَ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ: إِنِّي زُرْتُ فَقَدْ أُوجِبْتُ لَكَ الْجَنَّةَ وَقَدْ عَافَيْتُكَ مِنْ غَضَبِي وَمِنَ النَّارِ لِحُبِّكَ إِثَاءً فِيَّ» (طبرسی: ۱۳۸۵ق، ص ۲۰۸)؛ فرشته‌ای مردی را دید که کنار درِ منزلی ایستاده است. پرسید: ای بنده‌ی خدا، برای چه اینجا ایستاده‌ای؟ گفت: برادری در این منزل دارم و منتظرم او را ببینم و به وی سلام کنم. گفت: آیا با او نسبت خویشاوندی داری یا حاجتی تو را به سویش کشانیده است؟ گفت: حاجتی ندارم جز اینکه به خاطر پروردگار جهان به او سرکشی